



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۵ تا ۲۳



# ارزیابی آراء محقق خوئی (ره) در مسئله اشتراک احکام بین عالم و جاهل، در دانش‌های اصول فقه و فقه

مهدی سلامتیان  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

m.salamat76@yahoo.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

احکام الهی در نظر غالب اصولیان، تنها بر آن دسته از افرادی به فعلیت می‌رسد که شرایط عامه را دارا باشند؛ ولی مسئله‌ای که مورد اختلاف است، دخول یا عدم دخول شرط علم مکلف به احکام الهی در شرایط عامه است. مشهور اصولیان قائل به اشتراک احکام شده‌اند و علم مکلف را از شرایط عامه به حساب نمی‌آورند؛ اما چالش به وجود آمده این است که در برخی از روایات، احکام مختص به عالم شده است و مشهور درصد توجیه این مستثنیات اشتراک برآمدند. در این بین، محقق خوئی (ره) دو دیدگاه با دو استدلال متفاوت در علم فقه و اصول مطرح کرده است. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی، تلاش شده است که ابتدا استدلال‌ها تبیین گردد و در نهایت نسبت دو نظر به یکدیگر مورد سنجش قرار گیرد. نتیجه حاصل از ارزیابی صورت گرفته این است که محقق خوئی (ره) در فرع فقهی جهر و اخفات به دلیل وجود روایت، از استحاله ثبوتی اختصاص احکام دست برداشته است؛ در حالی که در اصول این استحاله را پذیرفته است. فروض تصحیح نظر ایشان در فقه مانند استفاده از حدیث رفع جهت رفع جزئیت، کارآمد نیست؛ زیرا ایشان در این حیثه قائل به حجیت حدیث رفع نیستند؛ لذا دو نظر ارائه شده در هیچ فرضی قابل جمع نیست.

کلیدواژه‌ها: اشتراک احکام، علم و جهل، محقق خوئی، جهر و اخفات، شرایط عامه تکلیف.

## مقدمه

بررسی فعلیت احکام الهی نسبت به حالات مختلف انسان، از مهم‌ترین مباحث حکم‌شناختی در علم اصول به حساب می‌آید؛ زیرا فعلی بودن یا نبودن احکام در حالت‌ها - از جمله جهل و نسیان - تأثیر بسزایی در فتوا و حیطة عمل خواهد داشت. از جمله آن حالات، جهل و علم است. پرسش این است که آیا می‌توان حکم خداوند را بین عالم و جاهل حکمی مشترک دانست یا باید گفت حکم تنها برای کسی که به آن علم پیدا می‌کند، فعلیت می‌یابد؟

عموم فقیهان به واسطه ادله عقلی و شرعی، فتوا به اشتراک احکام داده‌اند. این نظر به قدری شایع شد که اجماع بر آن شکل گرفته است و از جمله این قائلان، محقق خوئی (ره) است که در مباحث اصولی خود به تفصیل استدلال‌ها را مطرح کرده و از مبنای اشتراک احکام دفاع می‌کند. از طرفی چالش جدی قائلان به اشتراک، آن دسته از احکامی است که در روایات به صراحت فعلیت حکم را مختص به عالم کرده‌اند؛ برای نمونه، یکی از شرایط ذبح، استقبال قبله است؛ ولی در روایات آمده است که عدم رعایت این شرط، تنها در صورت علم ذبح‌کننده به شرطیت استقبال، حرام و موجب غیر مذکی شدن قربانی است و در صورت جهل ذبح‌کننده به شرطیت استقبال، قربانی مذکی خواهد بود. نمونه دوم این است که ترک لبیک گفتن در احرام از روی جهل، مخل به صحت حج نیست و فقط ترک آن از روی علم و عمد موجب بطلان حج می‌شود. پوشیده نیست که این به معنای اخذ علم به وجوب تلبیه در وجوب آن است.

نمونه سوم و چهارم که از صریح‌ترین احکام است، مسئله جهر و اخفات و قصر و اتمام است. در نماز، اخفات در موضع جهر و برعکس از روی جهل، موجب بطلان نماز نمی‌شود و صحیحه زاره («إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَذَرِي فَلَاشْيَاءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ») دلالت بر آن دارد؛ و گفته‌اند ظاهر آن، اخذ علم به وجوب جهر در وجوب جهر و اخذ علم به وجوب اخفات، در وجوب اخفات است. مثال دیگر متعلق به مسئله قصر و اتمام نماز است. در مسئله قصر و اتمام به استناد روایت، کامل خواندن نماز در موضع قصر از روی جهل موجب بطلان نماز نمی‌شود و این به معنای اخذ علم به وجوب قصر در وجوب قصر است؛ و نمونه‌های دیگر که هر کدام دلالت بر این دارند که حکم مختص به عالم است. در این حالت، این سؤال به وجود می‌آید که آیا این روایات اصل مبنای اشتراک را باطل می‌کنند یا نقش آن‌ها نقش تخصیص است؟

در این بین، محقق خوئی (ره) در کتاب فقهی خود در رابطه با مسئله جهر و اخفات، قائل به نظری شده که مخالف با نظر ایشان در اصول است. حال در این نوشتار سعی شده است ابتدا ادله محقق خوئی بر بحث اشتراک در علم اصول مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد و در مرحله بعد، نظر دیگر ایشان در فقه تحلیل شود و در انتها، وجوه جمع به شکل فرضی مطرح شده، با در نظر داشتن مؤیدات و قرائن مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

در این موضوع مقاله‌ای یافت نشده است و باید گفت که غالباً این دسته از مطالب تحلیلی در دروس خارج و جلسات علمی علما مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱. نظر محقق خوئی (ره) در مبحث اشتراک احکام در علم اصول

مسئله اشتراک احکام در تبویب مشهور، جایگاه مستقلی ندارد و ذیل مباحث مربوط به حجیت قطع مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌توان گفت که مبحث اشتراک در باب حجیت قطع، دو جایگاه دارد: اول در بحث قطع موضوعی و دوم در بحث قطع حاصل از مقدمات عقلی. محقق خوئی (ره) در بحث قطع حاصل از مقدمات عقلی، بعد از طرح نظر مرحوم آخوند خراسانی (ره) و شیخ اعظم (ره)، به نظر متفاوت استادشان محقق نائینی (ره) می‌پردازد و بعد از تبیین و نقد آن، نظر خود را در رابطه با مبحث اشتراک مطرح می‌کند؛ لذا لازم است که در ابتدا توضیحی از کلیت بحث ارائه شود، سپس نظریه محقق نائینی (ره) مفصل ذکر شود تا در نهایت، نظر محقق خوئی (ره) روشن گردد.

### ۱.۱. قطع حاصل از مقدمات عقلی

محقق خوئی (ره) مسئله را این‌گونه آغاز می‌کند که بحث قطع حاصل از غیر کتاب و سنت، مشتمل بر دو جهت کبروی و صغروی است: گاهی سؤال می‌شود که اساساً قطع از غیر کتاب و سنت حاصل می‌شود؟ این جهت صغروی مبحث است. جهت کبروی مربوط به وقتی است که بخواهیم حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی بر حکم شرعی را مورد بررسی قرار دهیم. ایشان بعد از اظهار نظر در رابطه با سؤال اول، حیث کبروی مسئله را به دو قسم «مقام ثبوت» و «مقام اثبات» تقسیم می‌کنند. مقصود از مقام ثبوت یعنی اینکه اساساً منع از عمل به قطع حاصل مقدمات عقلی، ممکن است یا محال؟ و مقصود از مقام اثبات صحت سنجی ادله اخباری‌ها بر عدم حجیت این نوع از قطع است (واعظ الحسینی البهسودی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۵۷).

شیخ اعظم معتقد است که منع از عمل به قطع، مطلقاً محال است؛ به دلیل حجیت ذاتی قطع که در جای خود اثبات شد و گفته شد که منع از این حجیت، مستلزم تناقض است؛ هر چند قاطع این‌گونه تصور کند (انصاری، ۱۴۱۹: ج ۱، ۵۱). اما محقق نائینی (ره) با این دیدگاه مخالفت کرده است و معتقد است که منع از عمل امکان‌پذیر است؛ اما نه به این صورت که به منع از قطع منتهی شود، بلکه منع به مقطوع به تعلق می‌گیرد. در این فرض هیچ منافاتی با حجیت قطع نخواهد داشت و مسئله به تناقض نخواهد رسید.

ایشان برای اثبات این نظر سه مقدمه ذکر کردند:

مقدمه اول عبارت است از استحاله تقييد موضوع به علم و قطع به دليل دور. ایشان معتقدند که موضوع قبل از تعلق حکم به آن، انقساماتی دارد (به ملاحظه وجود یا عدم اجزاء و شرایط)، مانند نماز با سوره یا بی سوره. همچنین بعد از آنکه حکم به موضوع تعلق می‌گیرد تقسیمات دیگری به وجود می‌آید، مانند نماز با قصد امثال امر یا بدون آن. اصطلاحاً به این تقسیمات تقسیمات لاحقیه یا ثانویه می‌گویند؛ زیرا این انقسامات بعد از تعلق حکم به موضوع به وجود می‌آید. علم و قطع نیز از تقسیمات لاحقیه است؛ زیرا حکم است که مثلاً تقسیم می‌شود به معلوم الوجوب و مجهول الوجوب. با در نظر گرفتن این توضیحات، باید گفت که نمی‌توان موضوع را مقید به قطع کرد؛ زیرا مستلزم دور است؛ چراکه قطع از تقسیمات بعد از تعلق حکم است و

این باعث می‌شود که متقدم مقید به متأخر شود. به عبارتی روشن‌تر می‌گوییم که دور یعنی توقف علم من بر صدور حکم شارع؛ زیرا باید حکم صادر بشود تا بتوان به آن علم پیدا کرد و از طرفی دیگر توقف صدور حکم شارع بر علم من (زیرا حسب فرض، موضوع مقید به علم است).

در مقدمه دوم می‌فرمایند با توجه به اینکه رابطه اطلاق و تقیید از نظر ما «ملکه و عدم ملکه» است، استحاله تقیید موضوع به علم، مبین این نکته است که شأنیت تقیید وجود ندارد؛ لذا اتصاف اطلاق به آن موضوع نیز محال است، همانند سنگی که اتصاف بینایی به آن محال است و این استحاله اطلاق را هم دربرمی‌گیرد. نتیجه این دو مقدمه این است که به‌ناچار قائل شویم احکام الهی نسبت به علم یا جهل مکلف مهمل است.

در مقدمه سوم می‌فرمایند با توجه به اینکه عدم اتصاف موضوع به اطلاق یا تقیید نسبت به حکم، سبب محذور اهمال در ثبوت خواهد شد، باید قائل شویم به اینکه دو بیان وجود دارد: بیان اول همان دلیل مهمل است و بیان دوم در مواردی نتیجه اطلاق و در مواردی نتیجه التقیید. مثلاً در مواردی که شارع احکامی را اختصاص به عالم داده است (مانند جهر و اخفات و قصر و اتمام) از طریق «متمم جعل»، قائل به نتیجه التقیید شده و در غیر این صورت، به دلیل عموماتی که دلالت بر اشتراک احکام دارند قائل به نتیجه اطلاق می‌شویم.

نتیجه این سه مقدمه این است که منع از عمل به قطع، از طریق متمم جعل و با در نظر داشتن مقطوع به امکان‌پذیر است؛ لذا در مقام ثبوت هیچ محذور عقلی وجود ندارد.

محقق خوئی (ره) مقدمه دوم و سوم را نمی‌پذیرد و نقد ایشان به مقدمه دوم در واقع همان نقدی است که در بحث تعبدی و توصلی به مبنای میرزای نائینی (ره) داشته‌اند. ایشان معتقدند که اساساً رابطه اطلاق و تقیید ملکه و عدم ملکه نیست، بلکه ضدان لاثالث است؛ زیرا عدم اتصاف قید لزوماً سبب استحاله اتصاف اطلاق نمی‌شود؛ چون قابلیت فی الجمله ملاک است. انسان هرچند قابلیت اتصاف علم به باری تعالی را ندارد، اما اتصاف جهل به او مانعی ندارد، چون انسان فی الجمله قابلیت علم به اشیا را دارد. در نتیجه قابلیت اتصاف در بعضی مصادیق، ملاک است و راهکار متمم جعل، اساساً باطل خواهد شد.

## ۱.۲. نظر نهایی محقق خوئی (ره) در مسئله اشتراک

محقق خوئی در ذیل نقد مقدمه سوم میرزای نائینی (ره) نظر خود را در مسئله اشتراک بیان می‌کنند و لازم است که قبل از بیان این نقد، روایت مربوط به جهر و اخفات ذکر شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي لِإِجْهَارٍ فِيهِ وَأَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي لِإِخْفَاءٍ فِيهِ فَقَالَ أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَّ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.»

زراره از حضرت باقر علیه‌السلام سؤال کرد کسی نماز جهری را به اخفات خوانده یا



برعکس. حضرت فرمودند: اگر عمدی بوده نمازش باطل است و باید اعاده کند و اگر از روی فراموشی یا سهوی یا جهل بوده اشکالی ندارد و نمازش کامل است (حر عاملی، بی تا: ج ۶، ۸۶).

میرزای نائینی (ره) معتقد است که روایت فوق ظاهر در مقیدشدن حکم به علم مکلف است؛ زیرا امام فرموده‌اند که شخص جاهل به وجوب جهر، نمازش صحیح و کامل است و این یعنی حکم وجوب، تنها بر عالم به آن حکم فعلیت پیدا می‌کند؛ اما محقق خوئی (ره) می‌فرماید این استظهار صحیح نیست و برای اثبات نظر خود دو دلیل و یک مؤید ذکر می‌کند.

اولاً، با در نظر گرفتن تمامی ادلهٔ مربوط به جهر و اخفات و قصر و اتمام، باید گفت که مسئله، مسئلهٔ اجتزاست؛ به این معنا که جهر در موضع اخفات از باب اعفای جاهل و ناسی مجزی است.

ثانیاً، در روایت آمده است که «الجهر فیما ینبغی فیہ الاخفات» (جهر در جایی که اخفات شایسته است) و این ظهور در این نکته دارد که حکم اولی تغییر پیدا نمی‌کند و حتی جاهل را شامل می‌شود؛ لذا نمی‌توان بخش ابتدایی روایت را نادیده گرفت و گفت که حکم اولی بر جاهل ثابت نیست.

مؤید محقق خوئی (ره) بر اثبات اشتراک احکام حتی در مسئلهٔ جهر و اخفات، تسالم و اتفاق نظر فقیهان بر عقاب جاهل مقصر به حکم جهر و اخفات است. این تسالم نشان می‌دهد که حکم جهر و اخفات مشترک است؛ زیرا در فرض اختصاص حکم به عالم، حکم تنها بر عالم فعلیت دارد؛ لذا حتی اگر جهل جاهل به سبب کوتاهی او بوده باشد، اساساً حکمی متوجه او نیست تا قصورش عقابی داشته باشد.

در نتیجه باید گفت که محقق خوئی قائل به اشتراک احکام بین عالم و جاهل شده‌اند و مستثنیات فقهی اشتراک را از طریق اعفای جاهل توجیه می‌کنند؛ البته با این توضیح که حکم برای تمام مکلفان فعلیت دارد، اما در برخی از احکام، جاهلان بخشیده می‌شوند؛ مثلاً اگر کسی سورهٔ نماز صبح را به صورت اخفاتی قرائت کند، چنانچه علم به وجوب جهر نداشته باشد، آن قرائت اخفاتی مجزی است و لازم نیست دوباره نماز را اعاده کند.

## ۲. نظر محقق خوئی (ره) در مبحث اشتراک احکام در علم فقه

محقق خوئی (ره) در مباحث مربوط به خلل در نماز و در ذیل بررسی شمولیت حدیث «لا تعاد» نسبت به جاهل قاصر، مطلبی را بیان می‌کنند که کاملاً مخالف آن نظری است که در علم اصول قائل بوده‌اند. لازم است برای تبیین این نظر، دورنمایی از این مبحث فقهی ارائه کنیم.

حدیث لا تعاد مشتمل بر مستثنی و مستثنی منه است. مستثنی یعنی خلل در پنج مورد ذکر شده در روایت (مانند رکوع و سجود)؛ طبق نص روایت حکم این خلل، بطلان نماز و اعاده آن است. ولی حکم خلل به غیر از مستثنیات پنج‌گانه، صحت نماز است. سؤال این است که روایت شامل کدام یک از حالات انسان می‌شود؟ جهل یا نسیان یا عمد؟ در فرض شمول جهل، آیا جاهل مقصر را شامل می‌شود یا تنها جاهل قاصر؟ و به عبارتی آیا حکم نماز کسی را که

خللش به دلیل جهل او به حکم بوده است، می‌توان از حدیث لا تعاد برداشت کرد؟

جاهل قاصر به کسی گفته می‌شود که ندانستش به علت عدم امکان تعلم یا عدم توان یادگیری است و یا اینکه با وجود تلاش، گرفتار خطا شده باشد. گاهی ممکن است انسانی مطلبی را اشتباه یاد بگیرد و به خیال اینکه علم و عملش صحیح است دنبال اصلاح نباشد، یا گاهی اصلاً احتمال وجود علم و عملی را که باید یاد گرفته شود نمی‌دهد؛ در این دو حالت شخص جاهل قاصر به حساب می‌آید. اما جاهل مقصر را به کسی می‌گویند که علی‌رغم اینکه می‌داند که نمی‌داند، ولی برای کسب علم تلاشی نمی‌کند. نظریه مشهور در این مورد، الحاق جاهل مقصر به عامد است. محقق خویی (ره) هم این نظر را پذیرفته و این‌گونه استدلال کرده است که حکم وجوب اعاده، معلول انکشاف خلاف یا به‌یاد آوردن ناسی (التذکر) است؛ یعنی تنها زمانی حکم وجوب اعاده بر گردن ناسی می‌آید که عملی یا حکمی را که فراموش کرده، به یاد بیاورد و در غیر این صورت، بدیهی است که عقلاً حکم اعاده بر گردن آن مکلف نیست. حال وقتی جاهل مقصر را با این مقیاس می‌سنجیم، می‌یابیم که جاهل به سبب کوتاهی خود از ابتدای نماز، علم به کوتاهی خود دارد و می‌داند که به برخی از احکام و اجزای نماز علم ندارد؛ لذا اساساً معناً ندارد که بگوییم حکم وجوب اعاده بر این حالت صدق می‌کند؛ زیرا اعاده مربوط به جایی است که حکم وجوب نباشد و سپس با انکشاف خلاف، حکم اعاده صادر شود (بروجردی، بی‌تا: ۱۵/۱۸). این استدلال نقضی دارد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، اما فعلاً با نظریه مشهور پیش می‌رویم و جاهل مقصر را از محل نزاع خارج می‌کنیم.

از مهم‌ترین مواردی که حکم جاهل قاصر بسیار حیاتی می‌شود، مسئله تبدیل اجتهاد مجتهد است؛ مثلاً اگر مجتهدی حکم به جزئیت عملی در نماز داده بود، اما بعد از مدتی برای او مشخص شد که آن اجتهاد خطا بوده است، در این صورت مجتهد جاهل قاصر است؛ زیرا جهل او به عدم جزئیت، به دلیل کوتاهی او نبوده است. در این صورت اگر حدیث لا تعاد جاهل قاصر را شامل شود، تمامی نمازهای مجتهد و مقلدانش صحیح است و در غیر این صورت نماز باطل است.

مشهور قائل‌اند که حدیث جاهل قاصر را شامل نمی‌شود و حدیث حکم به صحت نماز جاهل قاصر نمی‌دهد. چهار وجه بر اثبات نظر مشهور وجود دارد: وجه سوم از این وجوه این است که ادله اجزاء و شرایط با حدیث لا تعاد تعارض می‌کنند؛ زیرا دلیلی که جزئیت عملی مانند قرائت فاتحة‌الکتاب را اثبات می‌کند، شامل جاهل هم می‌شود؛ یعنی بر جاهل هم سوره فاتحه واجب است که اگر این‌گونه نباشد، سبب می‌شود مرکب به انتفای جزء خود منتفی شود، با این توضیح که نماز جاهل به جزئیت فاتحة‌الکتاب باطل است؛ زیرا نماز عمل مرکبی است که اگر جزئی از اجزا امثال نشود، مرکب هم امثال نشده است. از طرفی مستثنی منه لا تعاد خلل جهلی به غیر پنج مستثنی را مبطل نماز نمی‌داند؛ پس تعارض بین دو دلیل اثبات می‌شود و سبب تساقط هر دو دلیل می‌گردد.

در این حالت می‌بایست به اصول عملیه مراجعه کرد و چون عمل جاهل ناقص است و اجتزاً با عمل ناقص اثبات نمی‌شود، مرجع قاعده اشتغال است که اقتضای وجوب اعاده را



دارد؛ لذا مطابق وجه سوم، حکم عمل جاهل قاصر به واسطه تعارض و تساقط و قاعده اشتغال، وجوب اعاده است. محقق خوئی (ره) در نقد این استدلال می‌فرماید که حدیث لا تعاد حاکم بر ادله اجزاء و شرایط است نه معارض آن و حتی با قطع نظر از حکومت، کار به اصل اشتغال و احتیاط و اعاده نمی‌رسد؛ زیرا یقین داریم که جزئیت جزء، شامل عالم می‌شود و یقین داریم شامل ناسی نمی‌شود و شک ما در اعتبار جزئیت بر جاهل است و چون در ثبوت اصل تکلیف و حکم جزئیت بر جاهل شک می‌کنیم، باید به برائت مراجعه کرد و این اصل اقتضا می‌کند عدم ثبوت حکم را بر جاهل.

در ادامه محقق خوئی (ره) می‌فرماید که در علم اصول اثبات کردیم که اختصاص حکم به عالم نه محذور ثبوتی دارد و نه محذور اثباتی؛ زیرا به واسطه تعدد دلیل می‌توان محذور ثبوتی و اثباتی را مرتفع کرد، همچنان‌که در مبحث جهر و اخفات و در مبحث قرائت، اختصاص رخ داده است. سپس می‌فرماید:

«روایت جهر و اخفات با استناد به کلمه «تمت صلاته» ظهور در تمامیت نماز مطابق نماز اتیان‌شده با مأمور به دارد و این نشانگر این است که قرائت جهری در حین جهل مکلف واجب نبوده و جزئیت نداشته است.» (بروجردی، بی‌تا: ۲۲/۱۸)

ایشان با قطعیت کامل منکر وجود محذور ثبوتی شدند و با حد وسط «تعدد دلیل»، قائل به امکان اختصاص حکم به عالم شدند و آنچه مایه تعجب است اینکه ایشان فرمودند: ما این مطلب را در اصول اثبات کردیم، در حالی که خلاف این مطلب اثبات شده بود و این تهافت را حتی نویسنده در پاورقی این متن تذکر داده و فرموده‌اند در اصول خلاف این مطلب ذکر شده است.

### ۳. نسبت سنجی دو نظر محقق خوئی (ره) در فقه و اصول

اساس استدلال محقق خوئی (ره) مبتنی بر حد وسط تعدد دلیل است و این حد وسط، محذور ثبوتی اختصاص احکام را برطرف می‌کند. در ابتدا باید دید که تعدد دلیل به چه معناست. به نظر می‌آید که این حد وسط سه تحلیل دارد که هر کدام متفاوت از دیگری است و نقطه اشتراک این سه تحلیل، حل محذور ثبوتی و برطرف کردن استحاله اخذ قطع در احکام است.

#### ۳.۱. تعدد دلیل در فضای متمم جعل

از نظر محقق نائینی (ره) تنها راه برطرف شدن محذور ثبوتی در مبحث تعبدی و توصلی و اختصاص احکام به قطع، متمم جعل است و این متمم در واقع از این بابت که دلیل دوم است و تعدد را به وجود آورده، محذور را برطرف می‌کند. حال می‌توان گفت که مقصود محقق خوئی (ره) از تعدد دلیل، این تحلیل است؟

در جواب باید گفت که ایشان برخی از مقدمات و مبانی این نظریه را نپذیرفته‌اند؛ بنابراین، نتیجه آن مقدمات هم مورد پذیرش ایشان نیست:

«وقد أشرنا في مباحث القطع من الأصول وفي مطاوي بعض الأبحاث الفقهية إلى أنه لا مانع من اختصاص الحكم بحال العلم به لا ثبوتاً ولا إثباتاً، لإمكان ذلك ولو بتعدد الدليل وقد ثبت نظيره في باب الجهر والإخفات، لقوله (عليه السلام) في صحيح زارة: «... فإن فعل ذلك ناسياً أو ساهياً أو لا يدري فلا شيء عليه وقد تمت صلاته» وأشرنا في مبحث القراءة عند التعرض للرواية إلى أن ظاهر التمامية مطابقة المأتي به للمأمور به وعدم نقص فيه الملازم لعدم اعتبار الجزئية في حال الجهل فمن الجائز أن يكون المقام من هذا القبيل، فلا تكون الجزئية و لا الشرطية معتبرة لما عدا الأركان في ظرف الجهل، كالنسيان ومع الشك في ذلك كان المرجع أصالة البراءة دون الاشتغال كما عرفت.»

البته علاوه بر اشکالات ایشان به متمم جعل، نقد دیگری وجود دارد که مرحوم مظفر آن را مطرح کرده و مبنای محقق نائینی (ره) را در این رابطه به چالش کشیده است و فرموده‌اند که محذور ثبوتی را نمی‌توان با صرف بیان دومی برطرف کرد؛ زیرا حیث اثبات با حیث ثبوت متفاوت است. محذور ثبوتی درگیر استحاله است و استحاله با صرف اثبات حل نمی‌شود و حتی اگر هزار بیان و دلیل اثباتی دیگر را در نظر بگیریم، استحاله ثبوتی برطرف نمی‌شود (مظفر، ۱۳۷۳: ۳/۳۵). در نتیجه باید گفت که حتی اگر مقصود محقق خویی (ره) از تعدد دلیل، تعدد دلیل در فضای متمم جعل باشد، اشکال مرحوم مظفر به ایشان، خط بطلان بر این حد وسط خواهد کشید.

### ۳.۲. تحلیل دوم از تعدد دلیل

احتمال دیگری وجود دارد که محقق حائری (ره) به آن اشاره کرده‌اند: حدیث لا تعاد مبین این است که یکی از دو دلیل واجد مصلحت کامل است و دیگری ناقص. با این توضیح که نقص در افعال نماز از روی نسیان و غفلت سبب حدوث مصلحتی ناقص می‌شود. در این حالت، تعدد دلیل به وجود می‌آید، اما نه به گونه‌ای که دلیل اول مشترک باشد و دلیل دوم حاکم بر آن. محقق خویی چند اشکال به این تحلیل از تعدد دلیل می‌گیرد که از جمله آن اشکالات، محذور تصویب است که همه علما بر بطلان آن اتفاق نظر دارند (حائری، بی تا: ۳۱۷).

### ۳.۳. تعدد دلیل در فضای حکومت حدیث لا تعاد

هر کدام از اجزا و شرایط نماز، ادله خاص خود را دارند و همه این ادله نسبت به حالت علم و جهل مطلق‌اند. حال در دو مورد از افعال نماز می‌بینیم که حکم مختص به عالم شده است. این اختصاص دو مطلب را ثابت می‌کند: اول اینکه اختصاص هیچ‌گونه محذور ثبوتی ندارد؛ زیرا نظیرش در خصوص جهر و اخفات واقع شده است. دوم اینکه از طریق حکومت، تعدد دلیل ایجاد شده است. بر اساس مطالب گفته شده و به قرینه «قد تمت صلاته»، می‌توان به این نتیجه رسید که جزئیت جهر به واسطه دلیل دوم برداشته شده است؛ لذا دلیل دوم، رافع جزئیت جزء در حین جهل است و در واقع دلیل دوم حاکم بر دلیل اول است.

محقق خویی (ره) تعارض ادله اجزا و شرایط با حدیث لا تعاد را رد کردند و به صراحت دلیل لا تعاد را حاکم بر ادله دانستند و این یعنی تعدد دلیل را در فضای حکومت مطرح کرده‌اند.



ایشان در آخر فرمودند که اگر هم کسی به جزئیت عملی برای جاهل شک کند، چون شک در اصل تکلیف کرده است، لازم است به اصالة البرائة رجوع کند؛ اما ایشان در علم اصول به قرینه کلمه «ینبغی» در روایت شریفه، حکم به اجتزای ناقص از کامل (اعفاء) و عدم اختصاص دادند؛ زیرا معتقد بودند که هیچ‌گاه محذور ثبوتی اجازه پذیرش اختصاص را نمی‌دهد.

با دقت در مطالب فوق، واضح می‌شود که این دو قول در فقه و اصول هیچ سنخیتی با یکدیگر نداشته و وجه جمعی ندارند و ارجاع توضیح نظر ایشان در فقه به اصول، قطعاً ارجاع غلطی است. با این همه، شاید بتوان با تفکیک حکم وضعی از تکلیفی، بین این دو دیدگاه وجه جمعی قائل شد: نماز جاهل در خصوص مسئله جهر و اخفات صحیح است؛ زیرا بیان دوم مانند «تمت صلاته» حکم اولی و وظیفه اولی را مرتفع کرده است و تنها در فرض جاهل مقصر عقاب می‌شود. در این حالت علی‌رغم حفظ کلام ایشان در فقه، «ینبغی» که مورد استناد محقق خوئی (ره) در اصول بود حفظ می‌شود و هر دو با یکدیگر جمع خواهند شد.

این توجیه را فرحانی در دروس خارج خود بیان کرده، سپس به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند. از جمله نقدهای ایشان تصویب است. دیگر اینکه مطلب مذکور، تنها در فرض پذیرش و اصل قرارداد حدیث رفع درست درمی‌آید. نقد مهم ایشان به محقق خوئی (ره) این است که اگر تحلیل ایشان در فقه را مبنا قرار دهیم، باید از اینکه اعاده معلول تذکر و انکشاف است، دست برداشت؛ زیرا عمل بعد از بیان دوم جزئیت خود را از دست داده است و حتی بعد از انکشاف خلاف نمی‌توان آن عمل را محکوم به اعاده دانست؛ زیرا خلل بالزیاده به حساب می‌آید (فرحانی، خارج فقه ۱۴۰۳: ۳۰).

به صورت کلی سه اشکال به این توجیه وارد است: اول این است که اساساً استناد به کلمه «ینبغی» صحیح نیست؛ به این دلیل که این کلمه را زراره به زبان آورده نه امام باقر (ع). اساساً شاید به همین دلیل است که محقق خوئی (ره) در فقه به این کلمه استناد نمی‌کنند و به عبارت «تمت صلاته» تمسک می‌کنند که گوینده آن امام باقر (ع) است. اشکال دوم این است که این توجیه تنها در فرض شمول جاهل مقصر صحیح است؛ اما در فرض قاصر، چگونه می‌توان برای او عقابی متصور شد؟! آخرین اشکال اینکه خود عبارت «تمت صلاته» در قوه رفع است و خود این کلمه نشان‌دهنده برداشته شدن حکم است، همچنان که فرحانی به این مطلب اشاره داشته‌اند (فرحانی، خارج فقه ۱۴۰۳: ۳۸). هر چند اشکال دور و تصویب همچنان گریبان‌گیر ایشان خواهد بود، اما به صورت کلی در خصوص جهر و اخفات و قصر و اتمام، نیازی به اصل قرارداد حدیث رفع نیست؛ ولی در مابقی احکام حق با استاد است و حدیث لا تعاد را نمی‌توان رافع احکام دانست و حتی اگر ظاهر در رفع می‌بود، دور و تصویب همچنان مانع صحت تحلیل تعدد دلیل می‌شد.

درواقع باید گفت که نظر محقق خوئی (ره) حق است، اما دو نقد اساسی به ایشان وارد است: اول اینکه روایت لا تعاد ظهور در رفع حکم ندارد و دوم اینکه محذور ثبوتی با صرف تعدد اثباتی دلیل برطرف نمی‌شود. امام خمینی (ره) در کتاب «الخلل فی الصلاة» به این دو مسئله رسیدگی کرده است.

حضرت امام (ره) در ابتدای کتاب خلل و در ذیل بررسی حکم خلل جهلی، برای اثبات صحت نماز به حدیث رفع استناد می‌کنند و در جواب به کسانی که اشکال دور و تصویب و اجماع را بر بطلان نماز اقامه می‌کنند، می‌فرمایند: اولاً در مبنای ما رفع ادعایی است و چون در رفع ادعایی حکم باقی است و آنچه رفع شده آثار آن حکم است، مستلزم دور و تصویب نخواهد بود؛ اما حتی در فرض رفع حقیقی هم اشکالی وارد نیست؛ زیرا ممکن است دلیل اولی که اثبات جزئیت و شرطیت کرده بود انشائی بوده باشد و دلیل دوم فعلی یا جدی. با این توضیح که دلیل اولی که مشترک بین عالم و جاهل است در مرحله انشاست و با علم به آن حکم انشائی، به فعلیت می‌رسد و حدیث رفع، در واقع فعلیت حکم بر جاهل را رفع کرده است. در این حالت، محذور عقلی دور برطرف می‌شود؛ زیرا حکم اول انشائی است و دومی فعلی.

همچنین تصویب مصطلح بر آن صدق نمی‌کند و اجماع بر اشتراک چون مدرکی است (مستند به دلیل عقلی دور)، بی‌اعتبار است؛ لذا با این توجیه، محذور تصویب و دور برطرف می‌شود و نظر محقق خوینی (ره) در فقه تصحیح می‌گردد (خمینی، بی‌تا: ۹-۱۰).

در رابطه با حدیث لا تعاد، امام خمینی (ره) معتقدند که این حدیث دال بر رفع جزئیت یا شرطیت نیست؛ زیرا تعلیل روایت، یعنی عبارت «ولا تنقض السنة الفریضة» (صدوق، ۱۳۹۰ ق: ج ۱، ۲۲۴) دلالت بر رفع جزئیت سنت ندارد، بلکه بیانگر این نکته است که نماز با اعمال فریضه‌ای آن قدر اتقان و استحکام پیدا می‌کند که نمی‌توان به دلیل عدم انجام جزء غیرفریضه‌ای، صحت نماز را زیر سؤال برد. از طرفی ظاهر صدر روایت دال بر عدم جزئیت بقیه اجزا نیست و به عبارتی حدیث می‌گوید که نماز بدون سنت ناقص است، اما به دلیل وجود ارکان، نماز صحیح است (خمینی، بی‌تا: ۱۲).

لذا ظاهر صدر روایت و نص تعلیل بر این مطلب دلالت دارد که نمی‌توان ادعای محقق خوینی (ره) در فقه را پذیرفت و بگوییم حدیث لا تعاد رافع جزئیت تمامی اجزای مجهوله است و تنها راه صحت راهکار تعدد دلیل در فضای سوم، راهی است که امام خمینی (ره) طی کرده‌اند؛ زیرا این راه با محذور عقلی و شرعی (اجماع) مواجه نمی‌شود و با دلیلی کار می‌کند که توانایی برداشتن جزئیت اعمال را دارد: «وفي المقام يمكن ان تكون الجزئية و الشرطية و المانعية الإنشائية مشتركة بين العالم و الجاهل و مع تعلق العلم بالإنشائيات منها تصير جدیا أو فعليا فلا إشكال عقلي في المقام.» (خمینی، بی‌تا: ۱۰).

## نتیجه‌گیری

اجماع فقیهان بر این قول قائم است که احکام الهی حتی بر جاهل فعلیت پیدا می‌کنند و قول به اختصاص محال است؛ چون قول به اختصاص با محذور عقلی دور مواجه شده و هم مستلزم قول به تصویب است که مطابق رأی تمام دانشمندان اصولی، باطل است. محقق خوینی (ره) در مباحث اصولی خود از طرفداران نظریه اشتراک هستند. ایشان مستثنیات اشتراک احکام را به اجزای ناقص از کامل برمی‌گردانند و نه اختصاص. همچنین کلمه «ینبغی» را در روایت جهر و اخفات شاهد مبنای خود می‌دانند.



محقق خویی (ره) در علم فقه منکر محذور ثبوتی شده و معتقد است با تعدد دلیل می‌توان مشکل ثبوتی و اثباتی اختصاص را حل کرد و با حدیث لا تعاد قائل به این مبنا در همه احکام شویم؛ همان‌گونه که در جهر و اخفات با قرینه جمله «تمت صلاته» حکم به تمامیت نماز بدون جهر دادیم.

سه تحلیل از تعدد دلیل ارائه شد و مشخص گردید که تحلیل سوم از تعدد دلیل مراد محقق است؛ اما این نظر هیچ سنخیتی با نظر ایشان در اصول ندارد؛ زیرا در اصول سخن از استحاله اختصاص و اجتزای ناقص از کامل و اعفا بود، اما در فقه ایشان کاملاً امکان ثبوتی و اثباتی قول به اختصاص را تأیید می‌کنند و بیان می‌کنند که عمل جاهل، ولو اینکه بدون جهر بوده، اما به واسطه قرینه «تمت صلاته» کامل و تمام است.

این دو قول قابل جمع نیست، اما می‌توان گفت که اگر دو مطلب تصحیح شود، قول ایشان در فقه حق است: اول اینکه حدیث لا تعاد ظرفیت رفع جزئیت اجزا را ندارد، به دلیل نص تعلیل و ظاهر صدر روایت در اینکه جزئیت جزء غیر فریضه‌ای برداشته نشده است و تنها به دلیل اتقان ارکان فریضه‌ای، نماز صحیح است؛ لذا باید مطابق آنچه امام خمینی (ره) فرموده‌اند به حدیث رفع تمسک کرد، در حالی که محقق خویی (ره) به تبع میرزای نائینی (ره) حدیث رفع را به کار نمی‌گیرند. دوم اینکه محذور دور و تصویب که مورد قبول محقق خویی (ره) بود، حتی در فرض صحت استفاده از حدیث لا تعاد باقی می‌ماند و این محذور تنها توسط امام خمینی (ره) - با تفکیک مرحله انشا از فعلیت و جد - حل شده است؛ لذا فتوای محقق خویی (ره) در فقه درست است اگر دو مطلبی که امام آن را ثابت کرده‌اند، به آن ضمیمه شود.

## فهرست منابع

- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹
- بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروه الوثقی (موسوعه الامام الخویی)، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره)، بی تا
- حائری، عبدالکریم، الصلاه، بی جا (موجود در اپ ای شیعه)، بی تا
- الحر العاملی، محمد، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۹
- خمینی، روح الله، الخلل فی الصلاه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۰
- خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، قم، کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۶۸ ش
- شیخ صدوق، محمد ابن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق

فرحانی، عبدالکریم، جلسات خارج فقه الخلل فی الصلاة، سال ۱۴۰۳\_۱۴۰۴

مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳

واعظ الحسینی البهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول، قم، موسسه احیاء آثار الامام

الخویی (ره)، ۱۴۰۲